

## جهانی شدن و آینده منازعات قومی

پیمان وهاب‌پور<sup>۱</sup>

### طرح مسأله

یکی از مسائلی که سیاست بین‌الملل و تعاملات میان کشورها را از خود متأثر می‌کند، منازعات قومی است. منازعات قومی محصول فرایندهای سیاست بین‌الملل است و در عین حال بر این فرایندها به نحو بارزی تأثیر می‌گذارد. در دهه‌های اخیر، به حدی شاهد رشد منازعات قومی بوده‌ایم که بسیاری از محققان را وادار کرد تا در این زمینه به کند و کاو بپردازند. این تحولات در عرصه بین‌المللی هم بر شکل تعامل بازیگران و هم آینده نظام یافتگی تعاملات تأثیرگذار بوده است. برخلاف دیدگاه‌های لیبرالیست‌ها و مارکسیست‌ها که معتقد بودند مدرنیزاسیون در بطن خود برخوردها و چالش‌های خاص‌گرایی فرهنگی - قومی را کاهش می‌دهد، شاهد آن بودیم که تجرد نه تنها باعث یکپارچگی و همگرایی بیشتر نشد و عام‌گرایی را دامن نزد بلکه موج جدیدی از خاص‌گرایی‌های قومی را بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث شد.<sup>(۱)</sup> این رشد مطمئناً چالش‌های جدیدی را در عرصه روابط بین‌الملل ایجاد کرد که از آن جمله می‌توان به تأثیرگذاری بر ساختار کنش متقابل، افزایش تنش‌های بین‌المللی و برهم زدن ثبات سیستم اشاره کرد. اما اکثر بررسی‌ها و تحقیقات در این حوزه بر روی سیاست‌گذاری و شناخت علل و عوامل این منازعات پرداخته‌اند و کمتر محققانی سعی در ارائه فرجام‌شناسی داشته است. پاسخ به سؤال‌های متعدد هنوز نیازمند

۱. پیمان وهاب‌پور دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی است.

بررسی‌های بیشتری است. اینکه آیا همچنان دسترسی به سرزمین و حاکمیت مستقل خاموش‌کننده آتش هویت‌خواهی قومی است یا رسیدن به یک پلورالیسم سیاسی، فرهنگی می‌تواند آن را از بین ببرد؟ آیا با توجه به روند کنونی، نقشه جغرافیایی سیاست بین‌الملل تغییر خواهد کرد؟ آیا ماهیت منازعات قومی متحول خواهد شد یا به شکل سنتی باقی خواهد ماند؟ آیا منازعات قومی قواعد کنونی تعاملات را در عرصه بین‌الملل بلاموضوع خواهد ساخت؟ و بالاخره اینکه آیا دسترسی به یک حاکمیت مستقل قومی به صورت خشونت‌بار خواهد بود یا از راه‌های مسالمت‌آمیز رسیدن به یک دولت ملی میسر خواهد شد؟

در این مقاله به سؤال اخیر پرداخته شده و سعی خواهد شد پاسخی مناسب براساس رهیافتی فرجام‌شناسانه به مسأله داده شود. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که پرداختن به سؤال مذکور نیازمند اثبات این فرضیه است که جهانی شدن پدیده قومیت‌گرایی را دامن می‌زند لذا در بخش اول چگونگی تأثیر جهانی شدن بر رشد منازعات قومی و خاص‌گرایی‌های هویتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در بخش دوم به سؤال اصلی و فرجام‌شناسی منازعات قومی براساس تئوری فرجام‌شناسانه و نت خواهیم پرداخت.

## ۱. جهانی شدن و رشد منازعات قومی

مارکسیست‌ها معتقد بودند که سلطه سوسیالیسم موجب پایان یافتن تنش‌های قومی خواهد شد و خودآگاهی قومی مختص جوامع ماقبل سوسیالیستی است. جامعه‌شناسان غیرمارکسیست نیز در کشورهای غربی فرض می‌گرفتند که صنعتی شدن و مدرنیزاسیون به همان نتایج قبلی می‌انجامد. ادغام اقلیت‌ها در یک اجتماع بزرگ کاملاً همگرا شده در آینده به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌رسید.<sup>(۲)</sup>

اما تحولات اخیر به خصوص در شوروی سابق، یوگسلاوی، چکسلواکی و دیگر نقاط جهان به شدت فرضیه این دو گروه را زیر سؤال برد و آن را بی‌اعتبار ساخت. جهانی شدن به عنوان یکی از نتایج صنعتی شدن با اولویت‌بخشی به هویت‌های فروملی در مقایسه با هویت

ملی، موجبات تقویت گرایش‌های گریز از مرکز یا قوم‌گرایی افراطی را در کشورهای چندملیتی و چندقومیتی فراهم می‌آورد.<sup>(۳)</sup> اینکه سازوکار عملکرد چنین فرایندی چگونه رخ می‌دهد، نیازمند بررسی در دو سطح است: الف) سطح فردی، ب) سطح ملی.

#### الف) سطح فردی؛ هویت و جهانی‌شدن

ضروری است تأثیر جهانی‌شدن را به سان طیفی در نظر بگیریم که از رأس تا انتها یکنواخت و یکرنگ نیست. مطمئناً جهانی‌شدن جز در سایه گسترش ارتباطات و فناوری‌های اطلاعاتی روند سریع و کنونی خود را طی نمی‌کرد و با توجه به اینکه فناوری با توزیع یکنواختی در مناطق جهان همراه نبوده است، کشورهای مختلف با تأثیرات متنوعی از این امر مواجه شده‌اند. اما در زمینه هویتی تأثیرات منفی که جهانی‌شدن داشته است به‌طور مساوی هم بر کشورهای شمال و هم بر کشورهای جنوب فشارهایی را وارد کرده است.

اگر هویت داشتن را به معنای «احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی»<sup>(۴)</sup> در نظر بگیریم، در جوامع سنتی به دلیل ثبات عناصر هویت‌ساز و نقش مؤلفه‌هایی چون احساس «ها»ی قبیله‌ای یا قومی، افراد در فرایند هویت‌سازی خود به مشکلی برنمی‌خوردند. ولی فرایند جهانی‌شدن با از هم گسستن ثبات عناصر هویت‌ساز و فروریختن مرزهای مختلف زندگی اجتماعی، آن مؤلفه‌ها را به شدت متزلزل و حتی نابود می‌کند.

گسترش تکنولوژی پیام‌رسانی چون: تلویزیون، اینترنت، ماهواره و دوربین‌ها و... آن حیات و فضای امن و خلوت هویت را به نوعی دچار آسیب‌پذیری می‌کند که فرد احساس می‌کند برخوردار از وفور اطلاعات به معنی این است که خانه آنها دیگر کاملاً قصر آنها نیست. این امنیت هویتی در معرض تهاجم پیام‌ها، مفاهیم و ایده‌های جدیدی قرار گرفته است که در خانه بودن را به چالش می‌کشد و فرد را با انبوهی از معانی جدید که بر ساخته مکان و زمان ناشناخته‌ای است مواجه می‌سازد. تاملینسون در کتاب خود با عنوان «جهانی‌شدن و فرهنگ» به نقل از می‌رویتس عبارت جالبی را نقل می‌کند:

طبیعت خانه چنین است - محل آرامش است - سرپناهی است که ساکنان را نه فقط از هرگزندی بلکه از هر هراس، دو دلی و دو دستگی در امان نگه می‌دارد. خانه اگر چنین نباشد، خانه نیست؛ اگر دلهره‌های زندگی بیرون به آن سرایت کند و شوهر یا زن اجازه دهد که جامعه از هم گسیخته، غریبه، محروم از محبت یا متخاصم دنیای بیرون به آستان خانه پاگذارد، آن خانه دیگر خانه نیست. جزیی از دنیای بیرون است که بر آن سقفی زده‌ایم و در آن آتشی افروخته‌ایم.<sup>(۵)</sup>

فرایند جهانی‌شدن از طریق بازسازی فضا و زمان، نفوذپذیر ساختن مرزها و گسترش چشمگیر فضای اجتماعی منابع و شرایط لازم برای هویت‌سازی و معنا‌یابی سنتی را تا حدود بسیار زیادی از بین می‌برد. در نتیجه نوعی بحران هویت و معنا پدید می‌آید و بازسازی هویت گریزناپذیر می‌شود.<sup>(۶)</sup> به دلیل فشردگی مکان و زمان و فضا‌مند ساختن تعاملات اجتماعی، افراد برای گریز از بحران، دست به بازسازی خیالی سرزمین و مکان می‌زنند<sup>(۷)</sup> که آن را تحت عنوان خاص‌گرایی فرهنگی<sup>۱</sup> یاد می‌کنیم.

خاص‌گرایی فرهنگی به عنوان مدلول جهانی‌شدن فرهنگ، سیاست و اقتصاد واکنشی است به شکل‌گیری روابط اجتماعی در یک گستره مبهم که نفوذپذیری و فروریزی امنیت هویتی، ویژگی بارز آن است.

به قول گیدنز: «فرایندهای جهانی‌شدن از جمله مهم‌ترین دگرگونی‌های اجتماعی هستند که در زمان کنونی رخ می‌دهند، نظام جهانی در نتیجه نابرابری‌ها دچار از هم گسیختگی شده و به مجموعه ناهماهنگی از دولت‌ها که علائق گوناگون و نیز بعضاً مشترک دارند تقسیم شده است. هیچ نشانه واقعی از یک وفاق سیاسی که بتواند بر منافع متضاد دولت‌ها در آینده نزدیک چیره گردد وجود ندارد».<sup>(۸)</sup>

در واقع نبود وفاق سیاسی حاکی از نبود بنیادهای فکری و فرهنگی مشترک میان

انسان کنونی است. هر فرد در تقابل با فرهنگ دیگر و در واکنش به استیلای خموش آن از طریق امپریالیسم رسانه‌ای<sup>۱</sup> به هویت و فرهنگ خود مراجعه می‌کند. این رجعت اگر با نابرابری‌های اقتصادی نیز همراه باشد قدرت بسیج سیاسی را افزایش می‌دهد تا یک حرکت خاص‌گرایانه را دامن بزند. توسعه تکنولوژی باعث شده است که یگانگی و بیگانگی در سطوح فراتر و متفاوت باز تعریف شود.<sup>(۹)</sup> بنا به گفته اسمیت: «در اثر امپریالیسم رسانه‌ای غرب خطر بروز یک جنگ جهانی فرهنگی وجود داشته است و به همراه این جنگ موجی از نگرهبانی از ارزش‌های قومی بروز خواهد کرد»<sup>(۱۰)</sup> که در پاسخ به جریان نابرابر اطلاعات و تعاملات فرهنگی و به منظور بازسازی هویت خویشتن است.

### ب) سطح ملی؛ دولت و جهانی‌شدن

اگر تعریف وبر از دولت با عنوان نهاد مدعی انحصار کاربرد خشونت فیزیکی در یک محدوده معین<sup>(۱۱)</sup> را قبول داشته باشیم، یقیناً باید جهانی‌شدن را به عنوان متغیری که این انحصار را دچار چالش کرده است، بپذیریم. جهانی‌شدن باعث شده است تا دولت - ملت‌ها نقش تاریخی خود را به عنوان سازمانده اصلی جامعه به مرور زمان از دست بدهند و عوامل تازه جانشین آن شود. جهانی‌شدن باعث بحران در دولت ملی شده است که این بحران چند بُعد دارد. یکی فرسایش یا تضعیف حاکمیت ملی است. از اصول روابط بین‌الملل اصل حاکمیت ملی است که آن را از دیگر کشورها متمایز می‌کند و روابط بین‌الملل از زمان تأسیس دولت ملی بر این اساس تعریف و مشخص گردیده است. در جهانی‌شدن است که نیروهای تعیین‌کننده روابط بین‌الملل خارج از مرزها تعریف می‌شوند و دیگر این پایدار نخواهد بود و مرزهای ملی نفوذپذیر خواهند شد. لذا تضعیف استقلال کشور (حاکمیت در بُعد خارجی) و نیز تضعیف اقتدار ملی (حاکمیت در بُعد داخلی) را شاهد خواهیم بود.<sup>(۱۲)</sup>

دولت‌ها دیگر قادر نیستند که همانند سابق شهروندانشان را کنترل کنند. مرزهای این کنترل‌ناپذیری در عرصه‌های گوناگون قابل مشاهده است.

در سطح سیستم بین‌الملل جهانی شدن با تولید نیروها و بازیگران جدید و تغییر نقش و کارکرد دولت‌ها فرصت مناسبی در اختیار نیروهای قومی می‌گذارد تا اهداف خود را پیگیری نمایند. جهانی شدن با تضعیف حاکمیت ملی و هویت ملی، مداخلات انسان‌دوستانه را افزایش می‌دهد. در پی این امر شاهد تجزیه قومی و نژادی نیز خواهیم بود.<sup>(۱۳)</sup>

در ادامه اشاره‌ای گذرا به نیروهای جدیدی که حاکمیت دولت ملی را محدود کرده‌اند خواهیم کرد و اینکه چطور در اثر محدودیت‌های اعمال شده از سوی این بازیگران جدید، هویت‌خواهی‌های قومی افزایش خواهند یافت.

### سازمان‌های جهانی

بی‌تردید شکل‌گیری نهادهایی با گستره جهانی که متشکل از دولت‌های منفرد در یک مجموعه به هم پیوسته می‌باشد، تحولی در حاکمیت و کارکردهای دولت جدید ایجاد کرد. سازمان ملل متحد به عنوان یکی از کارآمدترین موجودیت‌های فراملی با تمسک به مفاهیم مختلفی، حاکمیت و صلاحیت سرزمینی دولت‌ها را به چالش کشیده است. حقوق بشر از جمله مفاهیمی است که نص صریح منشور، دفاع از آن را با همکاری کشورها و سازمان ملل ضروری ساخته است.<sup>(۱۴)</sup> (بند ۳، ماده ۱).

سازمان ملل تحت عنوان‌های مختلفی چون: «حق تعیین سرنوشت، نظارت بر انتخابات، کمک‌های بشردوستانه، تقویت دموکراسی و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» اقدام به مداخله در امور کشورهای دیگر نموده است. ارکان مختلف این سازمان برحسب وظایفی که منشور برعهده آنان گذاشته در این زمینه فعالیت‌های مختلفی داشته‌اند. هدف بیش از نیمی از عملیات جاری حفظ صلح سازمان ملل متحد برقراری صلح در بین مبارزان بر سر کشمکش‌های نژادی بوده است.<sup>(۱۵)</sup> شورای امنیت به عنوان اصلی‌ترین رکن سازمان ملل

متحد نقش بارزی در این زمینه ایفا کرده و بعضاً تفسیر موسعی از مواد منشور به عمل آورده و صلاحیت خود را در موارد دیگر نیز گسترش داده است. به‌عنوان مثال در سال ۱۹۹۳ شورای امنیت طی قطعنامه ۸۴۱ اقداماتی را به منظور اعاده حکومت قانونی کشور هائیتی مقرر نمود.<sup>(۱۶)</sup> مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بالاترین نهاد بین‌المللی است که امروزه در حوزه حقوق بشر و حقوق مدنی و سیاسی فعالیت می‌کند. این نهاد مطابق با ماده ۱۰ منشور اختیار دارد به جز ماده ۱۲ هر مسأله یا امری را که در حدود منشور یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از رکن‌های مقرر در منشور باشد، مورد بررسی قرار دهد. همچنین می‌تواند به اعضای سازمان یا به شورای امنیت یا هر دو درباره هر یک از این مسائل و امور توصیه‌هایی بکند. البته مجمع مانند شورای امنیت برای توصیه‌های صادرشده دارای ضمانت اجرایی قوی نیست ولی حاکمیت را به نحو مؤثری تحت تأثیر قرار می‌دهد. کمیسیون حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل متحد از دیگر ارکان فرعی سازمان ملل متحد می‌باشد این کمیسیون براساس قطعنامه ۱۲۳۲ شورای اقتصادی - اجتماعی مصوب ۱۹۶۷ «می‌تواند با اعلام نقض حقوق بشر در یکی از کشورها، خواستار تشکیل گروه تحقیق برای تهیه گزارش شود». همچنین براساس قطعنامه ۱۵۰۳۰ شورای اقتصادی - اجتماعی مصوب ۱۹۷۰ کمیسیون می‌تواند «در مورد نقض حقوق بشر تاحدی به مداخله بپردازد و آن زمانی است که سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی گزارش‌هایی مشابه از نقض حقوق بشر در یکی از کشورها را به کمیسیون عرضه داشته یا افراد، خود در همان موارد به کمیسیون شکایت برده باشند».<sup>(۱۷)</sup>

پس از گذشت بیست‌سال از زمان تأسیس، کمیسیون در سال ۱۹۶۷ برای اولین بار اجازه یافت تا در مقابل نقض حقوق بشر واکنش نشان دهد. به‌گونه‌ای که امروزه رسیدگی به حدود مختلفی از تجاوز به حقوق بشر، از جمله تجاوز به آزادی‌های مدنی و سیاسی را در بر می‌گیرد. با ظهور این تحولات، جامعه بین‌المللی دیگر نسبت به این باور که دفاع از حقوق بشر یک مسأله کاملاً ملی است نظر مثبتی ندارد.<sup>(۱۸)</sup>

باتوجه به تحول در نوع روابط شهروندان با دولت‌ها و مدنی‌ترشدن این رابطه،

سازمان ملل و ارکان فرعی آن به عنوان نهادهای جهانی تأثیر به‌سزایی در بازتعریف و تصحیح تلقی دولتمردان از روابط خود با اتباع ملی داشته‌اند و روزبه‌روز شاهد این هستیم که صلاحیت‌های داخلی دولت و حیات خلوت اعمال اقتدارشان از سوی سازمان ملل و ارکان وابسته به آن محدود و محدودتر می‌شود.

### سازمان‌های منطقه‌ای

علاوه بر سازمان‌های جهانی، در حال حاضر یک‌سری سازمان‌های منطقه‌ای در عرصه‌های سیاسی و حقوقی فعالیت می‌کنند که چرایی و علت فعالیت خود را مبتنی بر مسؤولیت مدنی در یک جامعه بین‌المللی می‌دانند. یقیناً میان رشد سازمان‌های منطقه‌ای و دولت‌ها رابطه‌ای وجود دارد که درک این رابطه ما را در فهم دموکراسی بین‌المللی کمک خواهد کرد.<sup>(۱۹)</sup> شکی نیست که بازیگران منطقه‌ای اعم از سازمان‌های دولتی و غیردولتی تأثیر اساسی در امور جهانی دارند. سازمان‌ها و جنبش‌های بین‌المللی در شکل‌گیری گفتمان تصمیم‌ساز بین‌المللی و بازیگران آن نقش مهم و مؤثری ایفا می‌کنند.

نگرانی‌ها درباره محیط‌زیست، برابری زنان یا عدم تبعیض قومی - قبیله‌ای در درون کشورها و بین‌المللی کردن این امور جز در سایه فعالیت سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی امکان‌پذیر نیست. این فعالیت مدنی یک انقلاب خاموش را در سطح نظام بین‌الملل حمایت می‌کند که تأثیر شگرفی در معادلات بین‌المللی داشته است. شکی نیست که افزایش فعالیت در جامعه مدنی بین‌المللی مسائل و امور دموکراسی در داخل کشورها را در فضای سیاست جهانی به عنوان یک اولویت بین‌المللی درمی‌آورد.<sup>(۲۰)</sup> اینکه حتی دموکراتیک‌ترین کشورها در برقراری رابطه با شهروندان خود کاملاً براساس اصول و موازین حقوق بشر عمل نمی‌کنند، واقعیتی پذیرفته شده است. اما در این میان سازمان‌های بین‌المللی در بازتاب چنین اجحاف‌هایی، می‌توانند به عنوان اهرم نسبتاً مطمئنی عمل کنند و همچنان که گفته شد مسائل را به صورت یک دستور کار بین‌المللی درآورند. در این میان می‌توان به سازمان‌های



اروپایی اشاره کرد که به‌خصوص در زمینه حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها بسیار فعال بوده و مستقیم یا غیرمستقیم دولت‌های اروپایی را مخاطب فعالیت خود می‌سازند از مهم‌ترین این سازمان‌ها شورای اروپا<sup>۱</sup> و سازمان امنیت و همکاری اروپا<sup>۲</sup> است.

این دو سازمان در فردای تحولات سال ۱۹۸۹ در اروپا که منازعات قومی را به خصوص در شرق اروپا افزایش داد برداشتن گام‌های مفیدی را در جهت حمایت از گروه‌های اقلیت در اروپا نمایندگی می‌کردند.<sup>(۲۱)</sup> موافقت‌نامه چارچوب شورای اروپا تعهدات الزام‌آور حقوقی برای دولت‌های عضو ایجاد می‌کند. البته این بدین معنا نیست که یک سازوکار اجرایی فراملی نیز به همراه این تعهدات تأسیس می‌شود. ولی این نقصان باعث نمی‌شود که از شدت تأثیرگذاری این نهادها سخنی به میان آورده نشود. ماده ۱ کنوانسیون به خوبی وظیفه شورا و جایگاه آن را تبیین می‌کند: «حمایت از اقلیت‌های ملی و حقوق و آزادی‌های اشخاص متعلق به آن دسته از اقلیت‌هایی که حقوق بشر همیشه تأکید داشته است».<sup>(۲۲)</sup> از آنجایی که حقوق قومیت‌ها یک نگرانی بین‌المللی است نمی‌تواند صرفاً در حوزه صلاحیت و حاکمیت دولت‌ها جای بگیرد. دولت‌ها به هر اندازه که سعی در تقلیل مسأله به عنوان صلاحیت داخلی در چارچوب مرزهای سیاسی داشته باشند به همان اندازه نیروهای جدید بین‌المللی امنیت خاطر آنان را به هم خواهند ریخت.

سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز سازوکاری برای تضمین حقوق گسترده انسانی چه در سطح اقلیت‌ها و چه در سطح عموم شهروندان فراهم می‌آورد. نگاهی به تأثیر این دو سازمان در شکل‌گیری سیاست‌های جدید در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی بیانگر این موضوع است که رفته رفته سازمان‌های فراملی چنان دست‌اندازی متنفذی در حوزه حاکمیت داخلی دولت مدرن داشته‌اند که حتی در سمت‌دهی به استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری نقش ایفا می‌کنند. به عنوان مثال در فرایند گسترش اتحادیه اروپا به مرزهای شرقی این قاره، اتحادیه

1. Council of Europe

2. Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE)

یک سری شرایط عضویت برای دولت‌های نامزد برشمرده که تغییر سیاست‌های اعمال شده در مورد حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها از آن جمله می‌باشند. سازمان‌های بین‌المللی نامبرده نقش بسیار مهمی را در ارائه یک تعداد از سازوکارهای تغییر سیاست‌گذاری در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی ایفا کرده‌اند. اتحادیه اروپا نیز در حد گسترده‌ای به استراتژی‌ها و ابزارهای معرفی شده به وسیله این دو سازمان اعتماد داشته است.<sup>(۲۳)</sup> تحت فشار مجموعه‌ای از عوامل مهم که سازمان‌های مذکور نیز جزئی از آن می‌باشند، سه کشور چک، مجارستان و لهستان برای تطبیق سیاست‌های خود در مورد قومیت‌ها براساس استانداردهای اتحادیه اروپایی قدم‌های بسیار مثبتی برداشته‌اند، تا پیوستن به اتحادیه با مشکل حادی مواجه نگردد.<sup>(۲۴)</sup>

همچنین کمیساریای عالی برای اقلیت‌های ملی که زیرمجموعه سازمان امنیت و همکاری در اروپا محسوب می‌شود، فشار و آفری بر روی دولت‌ها به منظور پذیرفتن شکل مطمئنی از اعطای خودمختاری به گروه‌های اقلیت را وارد ساخته است. این فشار مثبتی بر جلوگیری از اعمال خشونت علیه گروه‌های قومی در کشورهای اروپایی است.

به هر صورت سازمان‌های منطقه‌ای به عنوان یکی از بازیگران بین‌المللی تأثیر غیرقابل انکاری بر کاهش صلاحیت و حاکمیت دولت‌ها در عصر جدید دارند. اگر هدف ما به دست آوردن فهم بهتر از رشد هویت‌خواهی‌های قومی می‌باشد، برای تحلیل مسائل مذکور از دیدگاه روابط بین‌الملل محاسبه تأثیرات فشارهای فراملی، تحول رژیم‌های بین‌المللی - منطقه‌ای و تغییر ماهیت دولت مهم می‌باشد.

### شرکت‌های چندملیتی

ظهور فناوری‌هایی با ماهیت و کاربرد بین‌المللی، از یک سو سبب جهانی شدن ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری گردیده، تولیدات را از مرزهای ملی فراتر برده و دوران جدیدی از انحصارات در قالب‌های فراملی و بلوک‌بندی‌های اقتصادی پدید آورده و از سوی دیگر، پیدایش این‌گونه فناوری‌ها سرمایه‌گذاری را در مقیاس وسیع‌تری مطرح کرده است. شیوه

تولید و انباشت سرمایه در این عصر مبتنی بر گسترش واحدهای تولیدی و تأسیس شعب آنها در کشورهایی بوده است که عموماً اقتصاد تولیدی نداشته‌اند. نتیجه این فرایند رشد نهادهای تولیدی و صنعتی در قالب چندملیتی‌هاست. (۲۵)

ماهیت شرکت‌های چندملیتی حتی در دوران کنونی پسااستعماری، نشان می‌دهد که کشورهای جهان سوم استعمار جدیدی را تجربه می‌کنند که به دلیل رشته پیوندهای شدید اقتصادی، قاصر از کم‌کردن تسلط آنان می‌باشند. این کشورها به دلیل بنیه ضعیف اقتصادی و نبود فناوری‌های تولیدی حضور چنین شرکت‌هایی را - هرچند با اکراه - می‌پذیرند. اگرچه از مجموع فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی تنها یک سوم آن در کشورهای جهان سوم متمرکز است، ولی تأثیر این میزان بر روابط سیاسی و اجتماعی دولت‌ها و تغییر کارکردها و ایجاد محدودیت‌ها غیرقابل انکار است. در بسیاری از موارد سیاست‌های اقتصادی و ملی از طریق اعمال فشار چنین نهادهایی ترسیم می‌شود. حتی می‌توان پا را فراتر نهاد و رد پای چنین شرکت‌هایی را در شکل‌گیری و طراحی بعضی کودتاهای سیاسی به‌خصوص در آمریکای لاتین که در مقاطعی از تاریخ بیشترین ایدئولوژی‌های کمونیستی را میزبانی می‌کردند، جستجو کرد. حضور شرکت‌های چندملیتی باعث نفوذ و تسلط سیاسی بر کشورهای میزبان می‌شود، این موضوع به‌ویژه در مواردی که منافع این شرکت‌ها با منافع دولت‌های متبوعه آنها مرتبط باشد، بیشتر است. در چنین مواردی دولت‌های متبوع این شرکت‌ها از اهرم‌های گوناگون سیاسی، دیپلماتیک و گاه نظامی برای حفظ منافع آنها در کشور میزبان استفاده می‌کنند. خود این شرکت‌ها نیز به طرق مختلف از جمله رشوه، درصدد نفوذ و تسلط بر دولتمردان کشورهای میزبان برمی‌آیند. گذشته از این، فعالیت‌های شرکت‌های خارجی در این کشورهای جهان سوم باعث ایجاد برخی تنش‌های اجتماعی و تعارضات فرهنگی در این کشورها می‌شود، زیرا عوامل این شرکت‌ها معمولاً مجموعه‌ای از ارزش‌ها و الگوهای رفتاری و معاشرتی را با خود به این کشورها می‌آورند که با فرهنگ بومی آنها ناسازگار است. (۲۶)

در هر حال همچنان که هابسباوم اشاره کرده است یکی از طرق تضعیف حاکمیت

دولت توسط شرکت‌های چندملیتی ایجاد اقتصاد فوق ملی است که اکثریت معاملات آن خارج از کنترل دولت‌ها صورت می‌گیرد. ظهور موجودیت‌های فراملی فعال در داخل کشورها، جدای از قدرت مؤثر آنها، بدین معنی هم هست که دولت دیگر کنترل مطلق بر آنچه در قلمروش می‌گذرد، ندارد. (۲۷)

در واقع به‌خاطر چنین مصداق‌هایی است که عنوان کردیم تعریف و بر از دولت در قرن حاضر نمی‌تواند تعریفی متقن و جامع باشد چراکه انحصار کاربرد خشونت به‌طور مطلق علیه شهروندان به‌وسیله متغیرهای بسیاری چه در داخل و چه در خارج از بین رفته است. این نقصان در اعمال اقتدار فرصت مناسبی را در مقابل گروه‌های نژادی و قومی می‌گذارد تا در قالب جنبش‌های استقلال‌طلبی و هویت‌خواهی بسیج شوند. این بسیج در حقیقت برگرفته‌شده از فرصتی است که جهانی‌شدن به وسیله ایجاد نیروهای فراملی در اختیار آنان قرار می‌دهد تا علیه دولت ملی فعالیت کنند.

## ۲. آینده منازعات قومی

در بخش اول این مقاله درباره تأثیر جهانی‌شدن بر رشد خاص‌گرایی‌های قومی در نتیجه تأثیر بر هویت و تأثیر بر دولت مطالبی ارائه شد. در این قسمت سعی خواهد شد براساس یک الگوی فرجام‌شناسانه از آینده سیاست بین‌الملل تصویری از دورنمای منازعات قومی در آینده تعاملات بین‌الملل ارائه کنیم. در این بخش به این سؤال خود در اول مقاله خواهیم پرداخت که آیا دسترسی به یک حاکمیت مستقل قومی به صورت خشونت‌آمیز خواهد بود یا از راه‌های مسالمت‌آمیز رسیدن به یک دولت ملی میسر خواهد شد؟ فرضیه ما باتوجه به مطالب گفته‌شده بر این محور استوار است که رسیدن به یک دولت ملی در اثر متغیرها و عناصر محدودکننده اعمال خشونت دولت مدرن توسط نیروهای قومی به‌طور مسالمت‌آمیز یا آنچه که آن را شناسایی مخملین نامیده‌ایم، روی خواهد داد.

## چارچوب نظری

مطمئناً برای ارائه تصویری از فرجام منازعات قومی به استفاده از یک چارچوب فرجام‌شناسانه نیازمندیم. لذا از مقاله‌ای که آلکساندر ونت نظریه‌پرداز سازهانگاری<sup>۱</sup> در روابط بین‌الملل تحت عنوان «چرا یک دولت جهانی اجتناب‌ناپذیر است»<sup>(۲۸)</sup> منتشر کرد به عنوان چارچوبی مستحکم برای تبیین مورد خاص قوم‌گرایی استفاده خواهیم کرد.

ونت معتقد است برخلاف جنگ دائمی که رئالیست‌ها مطرح می‌کنند و صلح فراگیری که لیبرال‌ها به آن معتقدند ایجاد یک دولت جهانی اجتناب‌ناپذیر است. رئالیست‌ها و لیبرال‌ها در تمام طیف‌ها و شاخه‌های مختلف خود در قبول وضعیت آنارشی برای نظام بین‌الملل یا هم وجه اشتراک دارند. هر دو طیف از دیدگاه‌ها، عبور از وضعیت آنارشی را غیرممکن می‌دانند و به مدیریت آنارشی می‌پردازند. راه‌حل رئالیست‌ها افزایش توان و قدرت در سطح نظام بین‌الملل و راه‌حل لیبرال‌ها ایجاد همبستگی از طریق شکل‌گیری نهادهای فراملی و بین‌المللی می‌باشد. ونت برخلاف آنها معتقد است شکل‌گیری یک دولت جهانی به فقدان اقتدار مرکزی سیاست بین‌الملل پایان می‌بخشد و به دو علت یعنی «ترس از جنگ» و «پیکار برای شناسایی» امری حتمی الوقوع می‌باشد.

### ۱. ترس از جنگ

ونت معتقد است وقتی که فناوری پیشرفت می‌کند در این رقابت شدید مادی دولت‌ها در بلندمدت قادر به تأمین امنیت ساکنان خود نیستند. قدرت تخریبی بالایی که فناوری جدید در اختیار انسان می‌گذارد آنها را در وضعیت متفاوتی قرار می‌دهد. در این صورت دولت‌ها مانند افراد در سیستم طبیعی آسیب‌پذیر خواهند بود و سلاح‌های هسته‌ای خطری برای دولت‌ها محسوب می‌شود که ممکن است منجر به نابودی آنها شود. با آوردن معمای امنیت ما می‌توانیم توسعه درون‌زاد تکنولوژیکی را درون سیستم نشان دهیم.

نیروهای جدید تخریبی، ظرفیت تعاملات خشونت‌آمیز درون سیستم را افزایش می‌دهند هزینه و مقیاس جنگ گسترش می‌یابد. موشک‌های بالستیک به آسانی می‌توانند مرزهای دولت‌ها را درنوردند و زمانی که با سلاح‌های هسته‌ای ترکیب شوند، مهاجم را قادر می‌سازند که در کوتاه‌ترین و سریع‌ترین مدت ممکن دولتی را از بین ببرد. دولت‌ها اغلب نمی‌توانند به مقاصد یکدیگر اعتماد کنند، اما تمام کشورها در جهت آتش‌افروزی عمل نمی‌کنند بلکه برخی از آنها با فناوری‌های جدید خود درصدد دستیابی به فایده و سود هستند و بقیه کشورها هم از آنها تقلید خواهند کرد و به این وسیله حداقل فناوری لازم برای امنیت حفظ خواهد شد. در این هنگام که سیستم‌ها زمینه‌های تکنولوژیکی را ایجاد می‌کنند جنگ بسیار مخرب خواهد شد و به واسطه آن مصائب ناشی از جنگ به همان میزان که دولت‌ها به کمال می‌رسند بیشتر خواهد شد. ترس از جنگ رفته‌رفته تمکین در مقابل یک موجودیت فراملی را که همان دولت جهانی است تسریع می‌بخشد.

## ۲. پیکار برای شناسایی

ونت برخلاف رئالیست‌ها که هدف اکثر مردم را رسیدن به امنیت فرض می‌کنند، پیکار برای شناسایی را عامل اصلی تحرک رفتاری افراد می‌داند و می‌گوید: «من فکر می‌کنم مردم اول به شناسایی احتیاج دارند و بعد از آن به امنیت پس اول تلاش در جهت شناسایی است که مرکزیت می‌یابد». به همین خاطر وظیفه دولت‌ها فقط تأمین امنیت فیزیکی افراد جامعه نیست بلکه ساختن و شکل‌دادن به هویت آنها و فردیت مدنی آحاد جامعه از وظایف اصلی دولت‌ها محسوب می‌شود.

پیکار برای شناسایی دارای دو سطح است: میان افراد و میان دولت‌ها. ونت این انتقاد را به هگل وارد می‌سازد که میل به شناسایی را فقط در سطح خرد آن ارزیابی کرده بود و آن را مختص افراد می‌دانست در حالی که براساس دیدگاه او یکی از علل رفتار دولت‌ها پیکار برای شناسایی است و آنها نیز دوست دارند براساس هویت جمعی تعریف شوند.

ونت می‌افزاید: عملیات انتحاری نقطه اوج بحث موردنظر است. بسیار سخت خواهد بود اگر مبارزه یک نفر و شرکت او در انقلاب را بدون میل برای شناسایی نشان دهیم. وابستگی افراد به گروه امروز به شکل ناسیونالیسم متجلی می‌شود که نشان می‌دهد مردم به راحتی ملیت خود را فراموش نمی‌کنند. دولت‌ها نیز مانند افراد میل به شناسایی دارند و این شناسایی مبتنی بر شناسایی یک شخصیت حقوقی است. از آنجا که این میل به شناسایی در نظام بین‌الملل مبتنی بر منطق آثارشی ارضا نشده است، روند رو به رشد عبارت از فرایندهای بین‌المللی در جهت همراهی با ایجاد یک دولت جهانی خواهد بود. ما از این دو مفهوم ونت استفاده کرده و نشان خواهیم داد که چگونه ناسیونالیسم قومی در آینده به صورت مخملین به احقاق حقوق خود دست خواهد زد.

### بیم از نبرد

هالستی در کتاب خود با عنوان مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل با اشاره به عوامل بی‌ثباتی در نظام جهانی معاصر، رشد کینه‌جویانه ناسیونالیسم قومی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی در نظام جهانی می‌داند. هالستی آثار بی‌ثباتی این قوم‌گرایی را بر الگوهای کنش متقابل، قشربندی و قواعد نظام جهانی با عنوان چندپاره‌شدن نظام بین‌الملل به صورت تعداد فزاینده دولت‌های کوچک نام می‌برد.<sup>(۲۹)</sup>

ده‌ها سال است که کشمکش‌های سیاسی قومی علت و موجب اصلی بروز جنگ، ناامنی و کشتار انسان‌ها بوده است. آمارها مؤید چنین امری است. تقریباً مردم صد ملیت و اقلیت در زدوخوردهای جدی و خشونت‌آمیز بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ شرکت داشته‌اند. شصت مورد از این زدوخوردها بر سر خودمختاری بوده و حداقل یک دهه به طول انجامیده است. در ابتدای سال ۱۹۹۶، بیش از چهل برخورد خشونت‌آمیز سیاسی قومی، در جریان بوده یعنی حداقل یک مورد در هر ناحیه از جهان. طبق تحقیق باربارا هارف، از سال ۱۹۴۵ حدود پنجاه مورد نسل‌کشی و کشتار وسیع سیاسی رخ داده که هدف آن بیش از هفتاد اقلیت

مذهبی و قومی بوده است و در مجموع سبب هلاکت حداقل ۹ تا ۲۰ میلیون نفر شده است.<sup>(۳۰)</sup> اگر ستیزهای کوچک را نادیده بگیریم، حدود ۳۷ جنگ و ستیز داخلی عمده را می‌توان در جهان شناسایی کرد که تقریباً همه آنها دارای یک جنبه مهم قومی هستند. در کل این ستیزه‌ها حدود ۳۸ میلیون بی‌خانمان و هفت میلیون کشته بر جای گذاشته است. تقریباً نیمی از ستیزهای قومی از سال ۱۹۸۹ به این سو که پایان جنگ و آغاز به‌اصطلاح نظم جهانی جدید بود آغاز شده است.<sup>(۳۱)</sup> لذا بسیاری از اندیشمندان و محققان معتقد هستند که انسان در حال حاضر با یک بی‌نظمی مبتنی بر ستیزه‌های قومی فزاینده روبرو است. در این بی‌نظمی جدید بسیاری از مردم از سرایت و انتشار ستیزه‌های قومی نگرانند. این نگرانی زمانی افزون می‌گردد که فناوری جدید جنگی و فناوری‌های مختلف استراتژیکی با رشد و گسترش عمودی خود، از جهت افقی نیز پراکنده می‌گردد و سهل‌الوصول شدن ابزار استراتژیک فرصت مناسبی برای دیگران در ستیزه‌های قومی در اختیار می‌گذارد تا نسبت به به‌کارگیری آن تصمیم بگیرند.

جنگ‌افزارهای NBC، «هسته‌ای، بیولوژیک، شیمیایی»، در حال حاضر به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت بین‌المللی محسوب می‌شوند. یکی از ویژگی‌های این تسلیحات در دسترس بودنشان می‌باشد. بدین معنا که با وجود هرگونه اقدامات احتیاطی گسترده، این سلاح‌ها ممکن است در اختیار موجودیت‌های مختلف قرار بگیرند.<sup>(۳۲)</sup> این روند را می‌توان ناشی از پدیده‌های گسترده‌ای چون رشد و ارتقای علوم و فناوری در کشورها و دسترسی هرچه آسان‌تر به اطلاعات و همچنین تحولات جهانی خاصی مرتبط با جنگ‌افزارهای NBC، مثل از بین رفتن نظام حفاظت از سلاح‌های هسته‌ای در اتحاد جماهیر شوروی سابق دانست. چنین به نظر می‌رسد که تصورات گذشته در مورد سازمان‌های تروریستی که تنها استفاده‌کنندگان از سلاح‌های کشتار جمعی به منظور تحقق اهداف سیاسی محدود خود هستند دیگر صحیح نیست،<sup>(۳۳)</sup> زیرا جهان شاهد نیروهای جدیدی است که به‌طور عمده بنا به برخی دلایل که ریشه مسائل فرقه‌ای، مذهبی و سیاسی دارد، رویکرد مستقیم‌تری به اعمال خشونت دارند.



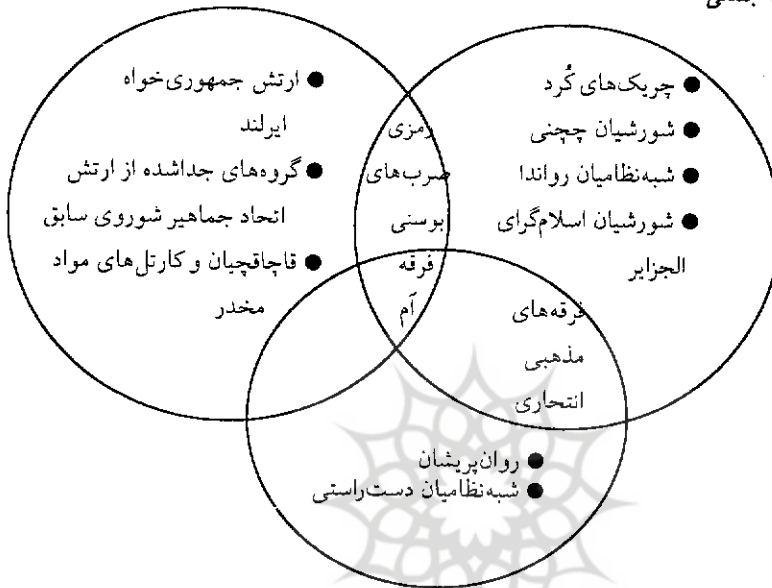
### عوامل غیردولتی علاقمند به کاربرد جنگ‌افزارهای NBC

قادر به تولید و کاربرد

جنگ‌افزارهای NBC

علاقتمند به وارد آوردن

خسارات و تلفات جمعی



همچنان که در شکل مشاهده می‌شود تعدادی از عوامل غیردولتی که علاقمند به وارد کردن خسارات و یا قادر به تولید و کاربرد جنگ‌افزارهای NBC هستند نیروهای فعال در عرصه جدایی‌طلبی و هویت‌خواهی قومی می‌باشند. البته رسیدن به این نکته که آیا این نیروها به‌طور قطعی از این ابزارها استفاده می‌کنند، بسیار دشوار است، اما می‌توان چنین گفت که میل به شناخته‌شدن و تعریف در قالب هویت جمعی، در سیستم بین‌المللی، نیروهای قومی سیاسی شده را به طرفی سوق می‌دهد که در صورت مقاومت قدرت‌های بزرگ، استفاده از این جنگ‌افزارها به عنوان بهترین گزینه مطرح خواهد شد. همچنان که ونت مطرح می‌کند: «اگر افراد و قدرت‌های کوچک برای شناسایی خود فشار را ادامه دهند و اگر پتانسیل قدرت آنها زیاد شود ممکن است خطری برای ابرقدرت‌ها محسوب شود. در این صورت مخالفت قدرت‌های بزرگ و جدا کردن خودشان از پیکار برای شناسایی جهانی ممکن است باعث فرسوده‌شدن خودشان شود».

با توضیحاتی که ارائه شد چنین استنباط می‌شود که سهل الوصول بودن جنگ‌افزارها و گسترش تکنولوژی تخریبی و ترس از جنگ همه‌گیر، رفته رفته بشریت امروز را به این نتیجه رسانده است که میزان هزینه‌های احتمالی را با تمسک به پیشگیری رفتارهای بازیگران و متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست بین‌الملل به حداقل برساند. ستیزه‌های قومی به عنوان پدیده‌ای که در صورت عدم پاسخ‌گویی مناسب می‌تواند باعث بی‌ثباتی در سطح سیستم شده و امنیت بین‌المللی را به چالش بکشد، مطرح شده است و بازیگران سیاست بین‌الملل به این نتیجه رسیده‌اند که خواسته‌های این نیروهای تأثیرگذار قرن بیست و یکم را با روندی دموکراتیک پاسخگو باشند.

### نزاع برای شناخت

چنان که ونت عنوان می‌کند، افراد شناسایی را بر امنیت ترجیح می‌دهند. اثبات این امر نیاز به کاوشی عمیق در واقعیت‌های روزمره ندارد. تقریباً از زمانی که حاکمیت به عنوان منبع هویت بخشی میان ملل مطرح شد، مردمان بسیاری برای کسب این منبع به ستیز و نزاع با دو دسته از بازیگران پرداختند: اولین آن استعمار بود. استعمار حتی در شکل خفیف آن بر هم زننده و از بین برنده «امنیت هویتی» شناخته شد و افراد را در چارچوب مرزهای درونی یک موجودیت سیاسی از این نعمت بی‌بهره ساخت. به دست گرفتن سیاست خارجی مستعمرات این میل جمعی افراد را برای شناخته شدن در یک هویت جمعی به عنوان بازیگران مختار و مستقل به شدت سرکوب کرد و از میان دیالکتیک شناسایی و استعمار، مفهوم استقلال قد علم کرد. استقلال بزرگ‌ترین و غنی‌ترین مفهومی بود که برای ارضای میل به شناسایی انسان ساخته شده بود. میل به شناسایی با مفهوم مساوات طلبی به‌طور جدایی‌ناپذیر آمیخته است و شعار استقلال به‌عنوان شعار ایجاد تساوی و برابری با استعمارکنندگان در یک نظام عمومی جهانی مطرح شد. در این میان حاکمیت کلید گمشده این معمای هزارتو بود.

در برابر طرح جوامع اروپایی برای گشودن دروازه‌های ثروت جهان به سود خود و

همزمان با آن حذف و طرد بخشی عظیم از جمعیت جهان از روابط بین‌الملل، تمام هم و غم این جمعیت استعمارزده این بود که هویت اجتماعی و حقوقی کسب کند. خواسته اصلی کسب حاکمیتی بود که مدت زمان درازی لگدمال شده بود. توسل به الگوبرداری و قرینه‌سازی برای ایجاد این غرور حاکمیت ملی‌ای که سلطه‌گران آن را ابداع نکرده، اما به نفع خود آن را ستوده بودند مدت‌ها تمام نیروها را بسیج کرد<sup>(۳۵)</sup> که در دهه ۱۹۶۰ میلادی منجر به آزادی بسیاری از مستعمرات گردید.

دومین بازیگری که افراد را از میل به شناسایی محروم کرده بود، دولت ملی بود. ملت در مفهوم فرانسوی آن بر ساخته روابط عقلانی و مبتنی بر شهروندی می‌باشد. در این مفهوم ملت یک امر عاطفی و احساسی نیست بلکه به دلیل پیچیدگی روابط اجتماعی در نتیجه صنعتی‌شدن و اقتصاد بازار شکل می‌یابد. تعاملات نه براساس روابط گمیشافتی (مهر پیوند یا اجتماع) بلکه در قالب رابطه گزلفافتی (سود پیوند یا جامع) ترسیم می‌شود. لذا قومیت جایگاهی در این حیظه ندارد. دولت ملی سعی می‌کند خودآگاهی و ساختار خود را حفظ کند و ممکن است اقوام دیگر را از بین برده و اعضای آنها را به شهروندانی درجه ۲ تبدیل کند، یا آنکه بر آنها مسلط شده و به عنوان گروه‌هایی آنها را به تابعیت خود درآورد.<sup>(۳۶)</sup> از این روند تحت عنوان تئوری استعمار داخلی برای تبیین چرایی رشد حرکت‌های قوم‌گرایانه در جوامع جنوب یاد می‌کنند. این تئوری بیشتر ناظر بر علل اقتصادی و عدم توزیع فرصت‌های مساوی در خیزش اقوام می‌باشد، اما همچنان که عنوان کردیم میل به شناسایی می‌تواند به عنوان یکی از علل عمده خیزش علیه استعمار داخلی مطرح شود. افراد همیشه ازاینکه به عنوان شهروند درجه دو یا عضو درجه دو در یک مجموعه تعریف شوند، رنج می‌برند و این عدم رضایت خود را به دو صورت مطرح می‌سازند: یا از آن گروه به صورت داوطلبانه خارج می‌شوند و یا خواستار ایجاد تحول در گروه می‌شوند. اما از آنجا که خروج از دولت و تابعیت آن همیشه به آسانی عملی نشده است، افراد راه دوم را برمی‌گزینند. اگر در درون سیستمی عدم تساوی فرصت‌های اقتصادی نیز مطرح باشد، روند بسیج قومی را علیه دولت ملی شدت

می‌بخشد. در واقع نابرابری اقتصادی به‌عنوان کاتالیزور (عامل سرعت‌بخش) عمل می‌کند. میل به شناسایی پیکاری را منجر می‌شود که فرضیه برخی محققان درباره افول هویت‌خواهی‌های قومی را بی‌اعتبار می‌سازد. حتی در جوامع پلورالیستی که در ظاهر شناسایی در سطوح اجتماعی و سیاسی صورت پذیرفته است، ما مشکلات برآمده از نقصان در شناسایی را شاهد هستیم هنوز در آمریکا در محله‌هایی که سیاه‌پوستان یا آسیایی‌ها ساکن هستند قیمت منزل مسکونی نسبت به دیگر نقاط پایین‌تر است. به‌رغم تمام تلاش‌ها، مردم کاتالان‌نیا از تبعیض فرهنگی رنج می‌برند و در فرانسه چندین گروه در حال حاضر هوای جدایی در سر دارند. لذا باز سرزمین مستقل از طریق حاکمیت مجزا است که برآورنده خواست‌های گروه‌های قومی است. هویت‌خواهی‌های قومی نیز در این مرحله از تاریخ روندی را طی می‌کنند که احراز حاکمیت‌شان از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز میسر خواهد شد، چرا که به‌طور کلی جهان امروز اصل خودگردانی را به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین همه مردم و نیز یک رکن مشروعیت بخش حاکمیت در نظر می‌گیرد.<sup>(۳۷)</sup> اعلامیه ضمیمه قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی در این مورد چنین عنوان می‌کند: «هر کشوری وظیفه دارد از توسل به اقدامات سرکوب‌گرانه جهت محروم کردن ملت‌ها از حق تعیین سرنوشت خود، از حق آزادی و استقلال خود، خودداری کند. وقتی این ملت‌ها در برابر این اقدامات سرکوب‌گرانه، در اجرای حقشان در تعیین سرنوشت خود، واکنش نشان می‌دهند و مقاومت می‌کنند، حق دارند از پشتیبانی و کمکی مطابق اهداف مذکور در اصل منشور برخوردار شوند».<sup>(۳۸)</sup> ثانیاً با وجود هزاران سازمان حقوق بشری (مانند عفو بین‌الملل، دیده‌بان خاورمیانه، گروه حقوق اقلیت، دیده‌بان حقوق بشر آمریکا، سازمان امنیتی و همکاری اروپا و شورای اروپا) که اعمال سرکوب‌گرانه و تبعیض‌آمیز رژیم‌ها علیه اقلیت‌ها را منعکس می‌کند، معضل اقلیت‌ها به‌کانون توجهات حمایت‌های جهانی تبدیل شده است. واکنش اخیر جهان به قتل عام کردها و منازعات بین‌المللی یوگسلاوی نشان می‌دهد که اکنون بیش از هر زمانی بعد از جنگ جهانی دوم برای دخالت بین‌المللی در کمک به جنبش‌های خودمختاری طلب، حمایت وجود دارد.

به گفته وزیر خارجه (سابق) فرانسه، رولان داموس، «این نقض دکترین انعطاف‌ناپذیر و دیرین (عدم دخالت در امور داخلی کشورها) امروز این امید را به وجود می‌آورد که جامعه بین‌الملل ابزارهایی را برای دخالت در مورد‌های مشابه آن و اول از همه گردها فراهم کند. تحت تهدید تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، عراق سرانجام با حضور نیروهای حافظ ملل متحد برای حفاظت از گردها موافقت کرد و یوگسلاوی‌ها (صرب‌ها) نقش حفظ صلح نیروهای ملل متحد را پذیرفتند.» (۳۹)

این امر دو نتیجه مستقیم در پی دارد: نخست اینکه این امر اقلیت‌های سابقاً آرام را به بسیج سیاسی تشویق می‌کند و دوم اینکه کشورها را از اعمال اقتدار و خشونت علیه اقلیت‌ها با توجه به حمایت جهانی از حقوق بشر باز می‌دارد و زمانی که این اعمال خشونت دچار بحران شود، احراز استقلال به صورت مسالمت‌آمیز خواهد بود. شاید این انتقاد بر من وارد شود که در این میان دولت قرن بیست و یکم را چنان فرضی گرفته‌ام که به هیچ وجه نمی‌تواند نیروهای گریز از مرکز را سرکوب کند در حالی که بحث، عدم توانایی در سرکوب اقلیت‌ها نیست، بلکه محدودیت‌های سرکوب است. محدودیت‌هایی که به خاطر ترس از جنگ و رشد پیکار برای شناسایی در نتیجه فعالیت‌های بازیگران فراملی به وجود آمده است. انسان‌ها روز به روز در جهان تکامل‌گرای کنونی به طرف شناسایی متمایل می‌شوند. فرایند شناسایی مخملین نشان از تکامل انسان در عرصه به کارگیری قدرت و خشونت در قرن بیست و یکم دارد. گرچه در صورت نبود نیروهای یادشده (ترس از جنگ، نیروهای فراملی، پیکار برای شناسایی) دولت ملی حاضر به شناسایی موجودیت‌های گریز از مرکز نیست، ولی همین سازوکارهای واردکننده فشار نشانه‌ای از تکامل تدریجی به سوی جامعه غیرخشونت‌بار است. به قول آلکساندر ونت: «افزایش تلاش عمومی و خودخواسته یک‌سری از بازیگران برای شناسایی خود ممکن است در سرعت‌بخشیدن به شکل‌گیری دولت جهانی مؤثر واقع افتد».

## نتیجه‌گیری

آیا منازعات قومی و حرکت‌های خاص‌گرایانه در جهان امروز رشد خواهد کرد؟ آیا شناسایی هویت‌خواهان قومی براساس حاکمیت مستقل، در نتیجه جنگ‌های طولانی مدت خواهد بود یا به صورت مسالمت‌آمیز این میل پاسخ داده می‌شود؟

ما در این مقاله سعی کردیم برای دو سؤال بالا پاسخ جامعی ارائه کنیم. در رابطه با سؤال اول چنین عنوان شد که جهانی‌شدن در دو سطح فردی و دولتی باعث رشد این حرکت‌ها خواهد شد. در سطح فردی، جهانی‌شدن با فضا‌مندساختن روابط اجتماعی و فشرده‌گی زمان و مکان، افراد را در بازتعریف هویتی خویش دچار مشکل می‌سازد. منابع هویت‌ساز در اثر تبعات جهانی‌شدن و با توجه به گسترش فناوری اطلاعات از بین می‌رود. فرد به بحران‌رسیده در فضای جهانی‌شده، شروع به بازسازی هویت خویش می‌کند که در قالب حرکت‌های خاص‌گرایانه مطرح می‌شود و بعد در سطح دولتی عنوان کردیم که حاکمیت دولت مدرن امروزی با چالش‌های بی‌شماری مواجه است که تعریف و بر در مورد دولت را از صدق‌پذیری در قرن حاضر تهی می‌سازد. متغیرهایی که برای این محدودیت عنوان کردیم در سازمان‌های جهانی، منطقه‌ای و شرکت‌های چندملیتی خلاصه می‌شد، اگرچه افراد و بازیگران غیردولتی نیز به عنوان محدودکنندگان این حاکمیت مطرح هستند به‌خصوص بعد از سال ۱۹۷۷ که وارد حوزه جدید در روابط بین‌الملل شدیم که انسان‌ها هم به‌عنوان بازیگران مطرح شدند ولی به دلیل جلوگیری از اطناب، از اشاره به آن صرف‌نظر کردیم. این محدودیت حاکمیت دولت‌ها به‌خصوص از سوی سازمان‌های حقوق بشر به افراد بحران‌زده هویتی در عصر جهانی‌شدن، فرصتی ارائه می‌کند تا حرکت‌های خاص‌گرایانه خود را گسترش دهند.

در بخش دوم مقاله نیز عنوان شد که در اثر ترس از جنگ و پیکار برای شناسایی که ونت مطرح می‌کند، شناسایی حاکمیت مستقل برای این جنبش‌ها به صورت مسالمت‌آمیز یا مخملین خواهد بود.

باتوجه به گسترش تکنولوژیکی در حیطه جنگ‌افزارها و افزایش قدرت تخریبی آنها

و همچنین سهل الوصول بودن بعضی از سلاح‌های کشتار جمعی چون NBC، جامعه جهانی برخوردار خشونت‌آمیز با چنین جنبش‌هایی را به هیچ‌وجه تجویز نمی‌کند. همچنین در اثر پیکار برای شناسایی که مشروعیت آن توسط گروه‌ها و سازمان‌های کثیر حقوق بشر گسترش یافته است، برخورد خشونت‌بار با اقلیت‌های خواهان استقلال به هیچ‌وجه امکان‌پذیر نخواهد بود. در صورت اعمال این خشونت حتی از سوی ابرقدرت‌ها احتمال ضربه دیدن مهلک وجود دارد. به عبارتی که ونت مطرح می‌کند اگر ابرقدرت‌ها از فرایند شناسایی گروه‌ها و افراد جا بمانند یا اینکه در مقابل آن کارشکنی کنند احتمال نابودی آنها بسیار زیاد است. این فرجام‌شناسی برگرفته از این دیدگاه می‌باشد که انسان رو به تکامل است. ما در طول تاریخ شاهد تحول در دو حیطه بوده‌ایم که مؤید این دیدگاه است:

اول اینکه ابزارآلات جنگی، مشروعیت جنگ و نظام براندازی مبتنی بر جنگ و خشونت روزبه‌روز تغییر کرده است که بیشتر ناظر بر سازوکارهای محدودکننده استفاده از آن است نه بر انسانی‌تر شدن ابزارآلات جنگی. به عبارتی دیگر، توافقی جمعی در مورد عدم استفاده از زور به تدریج رشد کرده است.

دومین حیطه، حیطه شناسایی است. اگر در دولت‌های به هیچ‌وجه نقشی به انسان و دولت بر ساخته انسانی داده نمی‌شد و هر دوی آنها گریگ یکدیگر در تعامل با دیگران محسوب می‌شدند، در دولت‌های دموکراتیک امروز، هم انسان و هم دولت ساخته شده توسط انسان به نوعی شناسایی می‌شود. اگرچه این شناسایی ناقص است ولی می‌توانیم پیش‌بینی کنیم در جایی که شناسایی در حد صفر دولت‌های طی سالیان متمادی به شناسایی متوسط (شاید هم بیشتر) دولت دموکراتیک تبدیل می‌شود، این نقصان نیز در آینده و شاید در یک دولت جهانی به‌طور کامل رفع شود. یک نوع شناسایی که هم کارگزاران افراد را شناسایی کرده و هویت می‌بخشد و هم فرد کارگزار را به عنوان موجود مشروع برای حکومت برمی‌گزیند.

## منابع

1. Shaw Martin, *Theory of the Global State*, (Oxford: Cambridge University, 2002), p. 160-188.
۲. ریتا جلالی و س. م. لیبیت، چشم‌اندازی در شکل‌های سیاسی و منازعات نژادی و قومی، راهبرد، شماره بیست‌ونهم، پاییز ۱۳۸۲.
۳. محمدرضا دهشیری، جهانی‌شدن و هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، پاییز ۱۳۷۹.
۴. احمد گل محمدی، جهانی‌شدن فرهنگ هویت، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۱)، ص ۲۲۲.
۵. جان تاملنسون، جهانی‌شدن و فرهنگ، ترجمه: محسن حکیمی، (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱)، ص ۱۶۳.
۶. احمد گل محمدی، پیشین، ص ۲۶۶.
۷. همان، ص ۲۵۶.
۸. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، (تهران: نشر نی)، ۱۳۷۳.
۹. مرتضی مردی‌ها، گزارش‌های نهایی طرح پژوهشی ناسیونالیسم، (دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۲)، ص ۷۲. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۰. آنتونی اسمیت، ژئوپلیتیک اطلاعات، ترجمه: فریدون شیروانی، (تهران: انتشارات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران)، ص ۵۹.
11. Michal Roskin, *Political Science an Introduction*, (Prenhall, 2000), p. 80.
۱۲. جلال دهقانی فیروزآبادی، تحول نظریه‌های منازعه و همکاری، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبایی، سال پنجم، ش. ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۷۶.
۱۳. همان، ص ۷۷.
۱۴. آیت مولایی، حقوق بشر و حاکمیت ملی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش. ۱۵۵۶، سال ۱۳۷۹، ص ۱۲۵.



## جهانی‌شدن و آینده منازعات قومی ❀ ۱۴۷

۱۵. ند رابرت‌گر، اقلیت‌ها، ملی‌گراها و برخورد‌های سیاسی، ترجمه: حمیدرضا کریمی، فصلنامه مطالعات راهبردی.
۱۶. مظاهر دانایی، مشروعیت حکومت‌ها و مداخلات بشردوستانه بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۸.
۱۷. آیت مولایی، پیشین، ص ۱۲۷.
۱۸. قاسم کوه‌دار، نقش کمیسیون حقوق بشر در حفظ و حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۳۵.
19. Otto Dianne, Nongovernmental Organizations in the United Nations System, *Human Rights Quarterly*, Vol. 18, No. 1, p. 107-141.
20. *Ibid*, p. 174.
21. Gilbert, Geof, The Council of Europe and Minority Rights, *Human Rights Quarterly*, Vol.40, 18, No. 1, p. 160-189.
22. *Ibid*, p. 174.
23. Pete Vermeersch, EU Enlargement and Minority Rights Policies in Central Europe, [www.ecmi.de](http://www.ecmi.de)
24. *Ibid*, p. 5.
۲۵. سیداحمد معصوم‌زاده کیایی، حاکمیت دولت‌ها در عصر شرکت‌های چندملیتی، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش. ۱۵۵-۶، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۰.
۲۶. احمد ساعی، مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم، (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۰)، ص. ۱۴۱.
۲۷. ای. جی. هابسباوم، آینده دولت، ترجمه: لاله معصومه اکبرزاده، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش. ۱۵۵-۶، سال ۱۳۷۹، ص ۱۱۰.
28. Alexander Wendt, Why a World State is Inevitable, (University of Chicago, Jan 2003), [www.Uchicago.edu](http://www.Uchicago.edu)

۲۹. کی. جی. هالستی، *میانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه: بهرام مستقیم و سعید طارمی، (تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، سال ۱۳۷۳)، ص ۱۰۹.
۳۰. رابرت گر، پیشین، ص. ۲۰۹.
۳۱. احمد گل محمدی، پیشین، ص ۱۶۲-۳.
۳۲. ریچارد فالکنزات و دیگران، *پاشنه آشیل آمریکا*، ترجمه: احمد علیخانی، (تهران: دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱)، ص. ۱۶.
۳۳. همان، ص. ۲۳۷.
۳۴. همان، ص. ۲۳۶.
۳۵. مونیک شمیلیه، *بشریت و حاکمیت ها*، ترجمه: دکتر مرتضی کلانتریان، (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۲)، ص. ۳۰۳.
۳۶. جان رکس، *اقلیت‌های قومی و دولت ملی: جامعه‌شناسی جوامع چندفرهنگی*، ترجمه: محمد سعید ذکایی، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش. ۸، تابستان ۱۳۸۰، ص. ۱۸۶-۱۶۳.
۳۷. ریثا جلالی لیبث، پیشین، ص. ۲۲۴.
۳۸. مونیک شمیلیه، همان، ص. ۳۰۷.
۳۹. ریثا جلالی لیبث، همان، ص. ۲۲۵.